

03.04.2026

از حمید.

ترامپ و دکترین «عصر حجر»، آنچه در سخنرانی دیشب اعلام شد
ترامپ در سخنرانی دیشب خود، فقط یک تهدید مطرح نکرد، بلکه چارچوب یک رویکرد جنگی را آشکار کرد.
دیشب یک جمله گفته نشد، یک دکترین اعلام شد.
«بازگرداندن ایران به عصر حجر» دیگر یک تهدید لفظی نیست، یک نقشه است، یک هندسه ویرانی، یک صورت‌بندی دقیق از
جنگی که هدفش نه شکست یک حکومت، بلکه فروپاشی یک ملت است.
اینجا دیگر سخن از تغییر سیاسی نیست، سخن از خاموش کردن یک سرزمین است.
در این دکترین، جنگ از میدان نظامی عبور کرده و وارد اعصاب جامعه شده است. هدف، تانک و پادگان نیست، هدف، جریان
برق در خانه‌هاست، سوخت در رگ‌های اقتصاد است، نان در سفره مردم است.
وقتی نیروگاه‌ها هدف قرار می‌گیرند، خاموشی فقط خاموشی نیست، توقف زندگی است. بیمارستانی که برق ندارد، شهر نیست،
میدان مرگ است.
وقتی پالایشگاه‌ها و مخازن سوخت نابود می‌شوند، فقط انرژی از بین نمی‌رود، زنجیره حیات قطع می‌شود. کامیونی که حرکت
نمی‌کند، نان را به شهر نمی‌رساند. و قحطی، نه یک پیامد، بلکه یک ابزار می‌شود.
وقتی ارتباطات قطع می‌شود، ماهواره‌ها از کار می‌افتند، فیبرهای نوری خاموش می‌شوند، بانک‌ها می‌میرند، پول بی‌معنا می‌شود،
و جامعه در خلأ فرو می‌رود، خلأیی که نامش هر جومرج است.
این جنگ، جنگ تسخیر نیست، جنگ بی‌اثر کردن است.
در این منطق، کشوری که درگیر نان و برق و بقاست، دیگر بازیگر نیست، موضوع است. دیگر تصمیم نمی‌گیرد، تحمل می‌کند.
این همان لحظه‌ای است که سیاست می‌میرد، و بقا جای آن را می‌گیرد.
اما فاجعه فقط در آن سوی مرزها نیست. فاجعه در اینجا است، در جایی که هنوز نامش اپوزیسیون است.
اپوزیسیونی که حمله ترامپ و نتانیاهو را «رهای» نامید، اکنون در برابر ویرانی سکوت نمی‌کند، آن را توجیه می‌کند.
این دیگر خطا نیست، سقوط است.
وقتی بمباران زیرساخت‌ها «امید» نامیده شود، وقتی خاموشی شهرها «آغاز آزادی» خوانده شود، وقتی قحطی به‌عنوان «هزینه
گذار» پذیرفته شود، دیگر چیزی از سیاست باقی نمانده است.
اینجا زبان آلوده شده است، و واژه‌ها به خیانت عادت کرده‌اند.
آنجا که جنگ را جراحی می‌نامند، ویرانی را بازسازی، و مرگ را مقدمه زندگی، باید فهمید که حقیقت، نخستین قربانی بوده
است.
این همان لجنزاری است که اپوزیسیون جنگ‌طلب در آن فرو می‌رود. لجنزاری که در آن، مرز میان آزادی و ویرانی پاک
می‌شود، و انسان، به ابزار تحلیل تقلیل پیدا می‌کند.
اما واقعیت، بی‌رحم‌تر از هر روایت است.
جنگی که با وعده «چند روزه» آغاز می‌شود، با سال‌ها ویرانی ادامه پیدا می‌کند. هیچ کشوری از دل خاموشی، آزاد بیرون نیامده
است.
ویرانی، زاینده آزادی نیست، زاینده خلأ است، و خلأ، همیشه با قدرتی سخت‌تر پر می‌شود.
آن‌ها که از بیرون، نقشه بازگشت به عصر حجر را طراحی می‌کنند، حداقل در هدف خود صادق‌اند.
اما آن‌ها که از درون، این پروژه را «نجات» می‌نامند، حتی دروغ خود را هم نمی‌فهمند.
ایران، یک جغرافیا نیست که خاموش شود و دوباره روشن شود. یک تاریخ است، یک حافظه، یک ایستادگی طولانی در برابر
فروپاشی.
و هرکس که این سرزمین را به آزمایشگاه ویرانی تبدیل کند، در حافظه همین تاریخ ثبت خواهد شد، نه به‌عنوان منجی، بلکه
به‌عنوان شریک فاجعه.
این یک هشدار است، نه از سر ترس، بلکه از سر شناخت.
راهی که به خاموشی ختم شود، به آزادی نمی‌رسد.
و آن‌ها که امروز، زیر نام رهایی، ویرانی را توجیه می‌کنند، فردا نه صدایی خواهند داشت، نه جایگاهی، و نه حتی دفاعی در
برابر قضاوت ملتی که از زیر آوار برخاسته است.
تاریخ، دیر قضاوت می‌کند، اما دقیق.